



Ta'wil Narrations about Imam 'Ali (as) In Surah Āl 'Imran

Mohammad Hādī Qahhārī Kermānī

Assistant professor in Islamic Theology, Faculty of Islamic Theology and Law, Shahid Bahonar University, Kerman, Iran (ghahari@uk.ac.ir).

Abstract

One of the teachings of the Ahl al-Bayt (as) in expressing the cognitions of the Holy Qur'an is to open a new gate in harmony with Era called Ta'wil. The verses of the *Qur'an*, in addition to what is taken from their appearance, also have Ta'wil. The best way to achieve the Ta'wil of the *Qur'an* is through the Ahl al-Bayt (as) because according to the Hadith of the Two Treasures (Al-Thaqalayn), the Ahl al-Bayt (as) are considered as the equivalent of the *Qur'an*. In many narrations of Ahl al-Bayt (as), the interpretation of Qur'anic verses has been mentioned. In the present study, the aim is to answer the question: "What kind of Ta'wil have been made towards Imam 'Ali (as) in the Ta'wil narrations of Surah Āl-Imran?" Based on the idiomatic meaning of Quranic interpretation in verses and narrations, Ta'wil narrations related to Imam Ali (as) were extracted from the Ta'wil narrations of Surah Al-Imran, and using the descriptive-analytical method, it was determined as follows: There are five types of Ta'wil in these narrations about that Imam: the innate meaning of the verse, the innate of the verse, the complete meaning of the application or generality of the verse, the realization of the meanings of the verse and the meaning of the similar verse.

Keywords: Interpretation of the *Qur'an*, types of interpretation of the *Qur'an*, interpretive narration, 'Ali b, Abī Ṭālib(as), Surah Al-Imran.

Original Research

Received: 27/ 5/ 2021, accepted: 21/ 9/ 2021, and published: 17/ 3/ 2022, Pages: 31-60.

Publisher: Mashhad Faculty of University of Quranic Theology and Awareness.

Print ISSN: 2783-5294

Online ISSN: 2783-5308

Open access in web address: <<http://naghdeara.quran.ac.ir>>

DOI:

NOTE: Latin transliteration of the bibliography is included in the final pages of this article.



انواع روایات تأویلی سورة آل عمران درباره حضرت علی (ع)

محمدهادی قهاری کرمانی

استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده حقوق و الهیات، دانشگاه شهید باهنر،
کرمان، ایران (ghahari@uk.ac.ir).

چکیده

یکی از آموزه‌های اهل بیت (ع) در بیان معارف قرآن کریم، گشودن در چهره‌ای نو و هماهنگ با زمان به نام تأویل است. آیات قرآن افزون بر آن چه از ظاهر آن‌ها استفاده می‌شود، دارای تأویل اند و بهترین راه دست یافتن به تأویل قرآن از طریق اهل بیت (ع) است؛ زیرا طبق حدیث ثقلین، اهل بیت (ع) به عنوان عدل قرآن به‌شمار می‌روند. در بسیاری از روایات اهل بیت (ع) به تأویل آیات قرآن پرداخته شده است. این مطالعه در پی یافتن پاسخ به این سؤال است که «در روایات تأویلی سورة آل عمران چه نوع تأویلاتی نسبت به امام علی (ع) صورت پذیرفته است؟». در این راستا، بر اساس معنای اصطلاحی تأویل قرآن در آیات و روایات، روایات تأویلی مرتبط با امام علی (ع) از بین روایات تفسیری سورة آل عمران استخراج و با کاربری روش توصیفی - تحلیلی مشخص شد که پنج نوع تأویل در این روایات درباره آن حضرت (ع) وجود دارد که عبارت‌اند از: معنای باطنی آیه، مصداق باطنی آیه، مصداق اتم اطلاق یا عموم آیه، تحقق مفاد آیه و معنای آیه متشابه.

کلیدواژه‌ها: تأویل قرآن، انواع تأویل قرآن، روایت تأویلی، امیر مؤمنان (ع)، سورة آل عمران.

مقاله پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۰/۳/۶، پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۳۰، نشر: ۱۴۰۰/۱۲/۲۶، صفحه ۳۱ تا ۶۰.

ناشر: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (دانشکده علوم قرآنی مشهد)

شاپای چاپی: ۵۲۹۴-۲۷۸۳

شاپای الکترونیکی: ۵۳۰۸-۲۷۸۳

دسترسی آزاد: پایگاه اینترنتی <<http://naghdeara.quran.ac.ir>>

DOI:

درآمد

در مورد تأویل قرآن پژوهش‌هایی صورت پذیرفته است. از آن جمله می‌توان آثار زیر را یاد کرد: نخست، کتاب *روش‌های تأویل قرآن* تألیف محمدکاظم شاکر (بنگرید به: منابع) و سپس مقالات «تأویل قرآن» نوشته علی‌اکبر بابایی (معرفت، شماره ۶، پاییز ۱۳۷۲ش)، «تأویل قرآن در منظر اهل بیت (ع)» نوشته حمید آگاه (*پژوهش‌های قرآنی*، شماره ۵-۶، بهار و تابستان ۱۳۷۵ش)، «معناشناسی تأویل در روایات» نوشته محمد فرجاد (*پژوهش‌های قرآنی*، شماره ۳۷-۳۸، بهار و تابستان ۱۳۸۳ش)، «معناشناسی تأویل قرآن در منظر اهل بیت (ع)» نوشته سیدحیدر علوی‌نژاد (*حسنا*، شماره ۲، پاییز ۱۳۸۲ش)، «بررسی مفهوم قرآنی تأویل و مقایسه آن با دیدگاه‌های برخی قرآن‌پژوهان معاصر» نوشته شهاب‌الدین ذوالفقاری (*حسنا*، شماره ۲۱، تابستان ۱۳۹۳ش)، «تأویل از نگاه تحقیق» نوشته علی نصیری (*بینات*، شماره ۱۷، بهار ۱۳۷۷ش) و «تأویل» نوشته محمدکاظم شاکر (*دائرة المعارف قرآن کریم*، ۹۰-۱۱۱). این‌ها را می‌توان هم‌چون مهم‌ترین آثار در پیشینه این مطالعه نام آورد.

طرح مسئله

در مطالعات معاصر به استخراج و دسته‌بندی روایات تأویلی سورة آل عمران درباره علی (ع) اهتمام ورزیده نشده است. در این مطالعه بنا داریم چنین کوششی را دنبال کنیم. سؤال اصلی این مقاله آن است که «در روایات تأویلی سورة آل عمران چه نوع تأویلاتی در مورد علی (ع) صورت پذیرفته است؟». در بین روایات تأویلی سورة آل عمران روایاتی وجود دارد که به تأویل آیات بر امام علی (ع) پرداخته‌اند. مطالعه کنونی بر این روایات متمرکز خواهد بود. خواهیم کوشید آن روایات را استخراج و دسته‌بندی کنیم و بر اساس آن، انواع تأویل آیات سورة آل عمران بر امام علی (ع) را بازشناسیم.

۱. معنای تأویل

پیش از آغاز سخن لازم است مفاهیم بنیادین بحث خود را واضح کنیم. بدین منظور، نخست مفهوم تأویل و درک مشهور از آن را بازخواهیم نمود و تحلیل خواهیم کرد. سپس خواهیم دید چنین درکی چه نسبتی دارد با کاربردهای تأویل در قرآن و روایات اسلامی.

۱-۱) تأویل در لغت

در کتب لغت چهار معنا برای تأویل مطرح شده است:

الف) مرجع و عاقبت امر (بنگرید به: خلیل بن احمد، *العین*، ۱/ ۱۲۰؛ ازهری، *تهذیب اللغه*، ۱۵/ ۴۵۸؛ ابن فارس، *مقیاس اللغه*، ۱/ ۱۵۸؛ جوهری، *الصحاح*، ۲/ ۱۲۲۶؛ ابن منظور، *لسان العرب*، ۱/ ۲۶۴؛ راغب اصفهانی، *المفردات*، ۳۱)

ب) سیاست و تدبیر کردن (بنگرید به: ازهری، *تهذیب اللغه*، ۱۵/ ۴۵۸)

پ) تفسیر کردن (بنگرید به: خلیل بن احمد، *العین*، ۱/ ۱۲۰؛ ازهری، *تهذیب اللغه*، ۱۵/ ۴۵۸)

ت) برگرداندن معنای ظاهر لفظ به معنای غیر ظاهر (ابن اثیر، *النهایه*، ۱/ ۸۰).

در کتب لغت یادشده، تأویل در اکثر موارد به معنای وصفی (مرجع و عاقبت امر) و گاهی به معنای مصدری (رجوع و ارجاع دادن) به کار رفته است. از آن جا که استعمال تأویل به معنای وصفی شیوع بیشتری دارد، این معنا به عنوان معنای اصلی و بنیادین واژه به نظر می‌رسد. هم‌چنین، معانی یکم، سوم و چهارم در مورد «تأویل کلام» کاربرد دارند؛ اما معنای دوم به «تأویل کلام» ارتباطی ندارد.

نکته دیگر آن که معنای دوم، سوم و چهارم را می‌توان به معنای یکم برگرداند. توضیح آن که درباره معنای دوم می‌توان گفت کسی که تدبیر و سیاست می‌کند پشت قضایا و عاقبت امور را می‌بیند و قضایا را بر اساس نتیجه و سرانجام آن‌ها پیش می‌برد. در مورد معنای سوم یعنی تفسیر کردن، خلیل بن احمد آن را به تفسیر سخنی که معنای مختلفی دارد و فهم معنای صحیح آن نیازمند بیان و توضیح دیگری است تعریف می‌کند (بنگرید به: خلیل بن احمد، *العین*، ۱/ ۱۲۰). به دیگر سخن، تأویل گر با ملاحظه وجوه متعدد معانی، وجه درست را که همان معنای ظاهری نهایی است انتخاب می‌کند و به لفظ نسبت می‌دهد. بنابراین، تأویل به معنای سوم به نوع خاصی از تفسیر اطلاق می‌گردد؛ چنان که برخی لغویان گفته‌اند: «تأویل عبارت از تفسیر و بیان عاقبت و سرانجام یک امر است» (جوهری، *الصحاح*، ۲/ ۱۲۲۶). تأویل به معنای چهارم نیز ممکن است به معنای یکم برگردد؛ با این بیان که معنای غیر ظاهر کلام همان معنای

باطنی، عمیق و غایت معانی کلام است.

به نظر می‌رسد برخی بررسی‌های لغوی متأخر و معاصر که با تکیه بر نظر ابن فارس، تأویل را از اضداد شمرده و آن را هم به معنای ابتدای امر و هم به معنای انتهای امر دانسته است (بنگرید به: فیروزآبادی، *بصائر ذوی التمییز*، ۱/ ۷۹؛ هم‌چنین، بنگرید به: شاکر، *مبانی و روش‌های تفسیر*، ۱۹) قابل ملاحظه باشد؛ زیرا ابن فارس در هیأت فعلی ماده «أول» که تأویل، ناظر به آن است، از معنای ابتدای امر، سخنی به میان نیاورده است؛ بلکه وی برای ماده «أول» دو اصل و ریشه معنایی متفاوت معرفی می‌کند که اصل یکم به معنای ابتدای امر است که در واژه «أول» مشاهده می‌شود؛ و اصل دوم به معنای انتهای امر است که آن را در صورت‌های متعددی از این ماده از جمله در واژه «تأویل» مورد توجه قرار داده است (بنگرید به: ابن فارس، *مقایس اللغة*، ۱/ ۱۵۸). از این رو، ضرورتی ندارد معنای ابتدای امر در باب تأویل کلام جستجو، و تأویل کلام به معنای انگیزه و قصد اولیه گوینده دانسته شود (بنگرید به: اسعدی و طیب حسینی، *پژوهشی در محکم و متشابه*، ۱۵۳). نتیجه آن که معنای اصلی تأویل، عاقبت و سرانجام یک امر است و «تأویل کلام» همان مقصود اصلی و نهایی کلام خواهد بود.

۲-۱) معنای تأویل در قرآن

ماهیت تأویل قرآن در آیات و روایات تعریف نشده است؛ لذا بهترین راه برای معناشناسی تأویل قرآن رجوع به آیات و روایات است تا بر اساس کاربردهای قرآنی و روایی این اصطلاح، ماهیت تأویل قرآن کشف شود و تعریفی جامع برای آن ارائه گردد. نگارنده در مقاله‌ای دیگر، کاربردهای تأویل قرآن در آیات و روایات را بررسی و ماهیت تأویل قرآن را بازنموده است (بنگرید به: قهاری کرمانی، «ماهیت تأویل قرآن...»، ۷۲-۸۴).

لفظ تأویل در ضمن هفت سوره از قرآن هفده بار استعمال شده است (بنگرید به: یوسف/ ۶، ۲۱، ۳۶، ۳۷، ۴۴، ۴۵، ۱۰۰، ۱۰۱؛ کهف/ ۷۸، ۸۲؛ نساء/ ۵۹؛ اسراء/ ۳۵؛ اعراف/ ۵۳؛ یونس/ ۳۹؛ آل عمران/ ۷). از هفده مورد یادشده، پنج مورد آن در مورد قرآن به کار رفته که دو بار به اتفاق مفسران به معنای «مقصود از آیات متشابه» (بنگرید به: آل عمران/ ۷) و سه بار نیز به حسب ظاهر و به نظر مشهور، به معنای «تحقق عینی وعد و وعیدهای قرآن در آخرت»

(بنگرید به: اعراف / ۵۳؛ یونس / ۳۹) است.

۳-۱) معنای تأویل در روایات

در روایات، کلمه تأویل در مورد قرآن در هشت معنا استعمال شده است. این هشت معنا که عبارت اند از: معنای ظاهری آیه، مصداق ظاهری آیه، معنای باطنی آیه، مصداق باطنی آیه، مصداق آیه در گذر زمان (جری و تطبیق)، مصداق عموم یا اطلاق آیه، تحقق مفاد آیه و معنای آیه متشابه (قهاری کرمانی، «ماهیت تأویل قرآن...»، ۷۱-۷۲). بنابراین، «تأویل قرآن» در آیات و روایات دارای هشت معناست. البته می‌توان این معانی هشت‌گانه را در دو معنای عام و خاص برای تأویل قرآن خلاصه کرد: «تأویل قرآن» به معنای عام همه معانی هشت‌گانه را دربر گرفته، اما «تأویل قرآن» به معنای خاص فقط شامل معنای سوم تا هشتم است. دلیل این تقسیم آن است که با مرور آیات و روایاتی که در آن‌ها کلمه تأویل در مورد قرآن استعمال شده است، مشاهده می‌شود که تمامی آیات و اکثر روایات، ناظر به معنای تأویل قرآن به معنای سوم تا هشتم است (همان، ۸۴).

نکته دیگر آن که دو معنای اول تأویل قرآن یعنی معنا و مصداق ظاهری آیه در حوزه تفسیر قرآن قرار می‌گیرد. وانگهی، طبق آنچه در بررسی معنای لغوی تأویل گذشت، لغت‌شناسان یکی از معانی تأویل را تفسیر کردن دانسته‌اند. براین پایه، تأویل قرآن به معنای عام شامل تفسیر نیز می‌شود. ازاین‌رو، در روایات به این دو معنا نیز اطلاق تأویل شده است. بنابراین، تأویل قرآن به معنای عام، اعم از تفسیر است و نسبت آن با تفسیر عموم و خصوص مطلق است؛ ولی تأویل قرآن به معنای خاص نسبتش با تفسیر تباین است (همان، ۸۴). مراد از تأویل قرآن در این مقاله، تأویل به معنای خاص است؛ بنابراین، ما درصدد بیان روایات تأویلی مرتبط با علی (ع) در سوره آل عمران هستیم که مشتمل بر یکی از معانی سوم تا هشتم باشند.

۲. تأویل به‌مثابه بیان معنای باطنی

از روایات فراوانی استفاده می‌شود که آیات قرآن علاوه بر معنای ظاهری از معنای باطنی برخوردار است. اصل وجود باطن برای قرآن، مورد اتفاق خاصه و عامه است و روایات فراوانی که به تواتر معنوی رسیده برآن دلالت دارد (بنگرید به: شاکر، روش‌های تأویل قرآن، ۸۷-

۹۱). در برخی از روایات ضمن پذیرفته شدن این که قرآن کریم دارای بطن و بطون (معانی باطنی) است، بطن آن «تأویل» نامیده شده است. برای نمونه، فضیل بن یسار از امام باقر (ع) سؤال می‌کند که مقصود از ظهر و بطن قرآن چیست. حضرت در پاسخ می‌فرماید که ظهر قرآن، تنزیل آن و بطن قرآن تأویل آن است: بخشی از تأویل قرآن محقق شده و بخش دیگر آن هنوز محقق نشده است؛ قرآن مانند خورشید و ماه جریان دارد (عیاشی، التفسیر، ۱/ ۱۱). در شماری از روایات شیعی می‌توان دید که آیات سورة آل عمران درباره علی (ع) به معنای باطنی تأویل شده‌اند. در برخی از آن‌ها علی (ع) هم چون معنای باطنی آیه تلقی شده، و در برخی دیگر نیز علی (ع) هم چون مصداق باطنی آیه یاد شده است. اکنون می‌خواهیم درباره نمونه‌های وقوع قسم نخست در روایات شیعی بحث کنیم.

۲-۱) تفسیر آیه اعتصام در روایات نبوی

در روایات تأویلی سورة آل عمران روایاتی مشاهده می‌شود که در آن معنای باطنی آیه بر امام علی (ع) تأویل شده است. مراد از مصداق باطنی آیات، امور خارجی و واقعیات عینی به لحاظ معنای باطنی آیات است. شمار قابل توجهی از این روایات‌ها در تفسیر آیه «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران/ ۱۰۳) و با استناد به وقوع رویدادی در زمان پیامبر اکرم (ص) آمده‌اند. برای نمونه، از امام باقر (ع) روایت شده است:

جَاءَ رَجُلٌ فِي هَيْئَةِ أَعْرَابِيٍّ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ بِأَيِّ أُمَّتٍ وَأُمَّيَ مَا مَعْنَى وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا؟ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ (ص): أَنَا نَبِيُّ اللَّهِ وَ عَلِيٌّ [بْنُ أَبِي طَالِبٍ] حَبْلُهُ.

ترجمه: مردی اعرابی نزد پیامبر (ص) آمد و گفت: ای رسول خدا! پدر و مادرم به فدایت معنای «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» چیست؟ پیامبر (ص) به او فرمود: من پیامبر خدا و علی بن ابی‌طالب (ع) ریسمان او ست (فرات کوفی، التفسیر، ۹۱).

لازم به ذکر است که وقوع همین رویداد در زمان پیامبر (ص) و صدور عین همین مضمون را از قول ابن عباس نیز روایت کرده‌اند (فرات کوفی، التفسیر، ۹۰). در روایاتی دیگر از قول دیگر ائمه (ع) نیز می‌توان همین شیوه تأویل را مشاهده کرد. برای نمونه، نقل کرده‌اند که فردی

اعرابی درباره آیه «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا» (آل عمران/ ۱۰۳) از پیامبر (ص) سؤال کرد. رسول خدا (ع) دست علی (ع) را گرفت و فرمود: «يَا أَعْرَابِي، هَذَا حَبْلُ اللَّهِ فَاعْتَصِمْ بِهِ»؛ یعنی ای اعرابی! این ریسمان خدا است، پس به او چنگ بزن! در ادامه روایت آمده است:

فَدَارَ الْأَعْرَابِي مِنْ خَلْفِ عَلِيٍّ (ع) وَ احْتَضَنَهُ، وَ قَالَ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أُشْهِدُكَ أَنِّي قَدِ اعْتَصَمْتُ بِحَبْلِكَ».

ترجمه: پس آن عرب، علی (ع) را بغل کرد و گفت: خدایا! من تو را شاهد می‌گیرم که به ریسمان تو چنگ زده‌ام (ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ۳/ ۷۶).

برپایه روایتی دیگر، اهل یمن به نزد رسول خدا (ص) آمدند و گفتند: «ای رسول خدا! وصی تو کیست؟». حضرت فرمود:

هُوَ الَّذِي أَمَرَكُمْ اللَّهُ بِالْإِعْتِصَامِ بِهِ، فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا. فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، بَيْنَ لَنَا مَا هَذَا الْحَبْلُ؟ فَقَالَ: «هُوَ قَوْلُ اللَّهِ: إِلَّا بِحَبْلِ اللَّهِ مِنَ اللَّهِ وَ حَبْلِ مِنَ النَّاسِ فَالْحَبْلُ مِنَ اللَّهِ كِتَابُهُ، وَ الْحَبْلُ مِنَ النَّاسِ وَصِيٌّ». فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَ مَنْ وَصِيكَ؟ فَقَالَ: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ: أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ». فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَ مَا جَنْبُ اللَّهِ هَذَا؟ فَقَالَ: «هُوَ الَّذِي يَقُولُ اللَّهُ فِيهِ: وَ يَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا هُوَ وَصِيٌّ وَ السَّبِيلُ إِلَيَّ مِنْ بَعْدِي». فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، بِالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا، أَرِنَاهُ فَقَدْ اشْتَقْنَا إِلَيْهِ. فَقَالَ: «هُوَ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ آيَةً لِلْمُتَوَسِّمِينَ، فَإِنْ نَظَرْتُمْ إِلَيْهِ نَظَرَ مَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ، أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ، عَرَفْتُمْ أَنَّهُ وَصِيٌّ كَمَا عَرَفْتُمْ أَنِّي نَبِيُّكُمْ، فَتَحَلَّلُوا الصُّفُوفَ وَ تَصَفَّحُوا الْوُجُوهَ، فَمَنْ أَهْوَتْ إِلَيْهِ فَلُوبِكُمْ فَإِنَّهُ هُوَ، لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: فَاجْعَلْ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ إِلَيْهِ وَ إِلَى ذُرِّيَّتِهِ». ثُمَّ قَالَ: فَقَامَ أَبُو عَامِرٍ الْأَشْعَرِيُّ فِي الْأَشْعَرِيِّينَ، وَ أَبُو غُرَّةَ الْخَوْلَانِيُّ فِي الْخَوْلَانِيِّينَ، وَ ظَبْيَانُ وَ عَثْمَانُ بْنُ قَيْسٍ فِي بَنِي قَيْسٍ، وَ عَرَفَةُ الدَّوْسِيُّ فِي الدَّوْسِيِّينَ، وَ لَاحِقُ بْنُ عِلَاقَةَ، فَتَحَلَّلُوا الصُّفُوفَ، وَ تَصَفَّحُوا الْوُجُوهَ، وَ أَخَذُوا بِبِدِ الْأَصْلَعِ الْبَطْنِيِّ، وَ قَالُوا: إِلَى هَذَا أَهْوَتْ أَفْنِدَتُنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): «أَنْتُمْ نُحْبَةُ اللَّهِ حِينَ عَرَفْتُمْ وَصِيَّ رَسُولِ اللَّهِ قَبْلَ أَنْ تَعْرِفُوهُ، فَبِمَ عَرَفْتُمْ أَنَّهُ هُوَ؟ فَارْفَعُوا أَصْوَاتَهُمْ يَبْكُونَ، وَ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، نَظَرْنَا إِلَى الْقَوْمِ فَلَمْ تَحِنَّ لَهُمْ

«قُلُوبُنَا»، وَ لَمَّا زَايَنَاهُ رَجَفَتْ قُلُوبُنَا ثُمَّ اطمَآنتْ نُفُوسُنَا، فَانجَاسَتْ اَكْبَادُنَا، وَ هَمَلْتْ اَعْيُنُنَا، وَ تَبَلَّجَتْ صُدُورُنَا حَتَّى كَانَهُ لَنَا اَبٌ وَ نَحْنُ عِنْدَهُ بَنُونَ.

ترجمه: همان کسی که خداوند در آیه وَاَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّٰهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا (آل عمران / ۱۰۳) به شما دستور داده است به او بپیوندید. گفتند: ای رسول خدا! برای ما روشن کن که این ریسمان چیست؟ فرمود: این گفته خداوند است: «إِلَّا بِحَبْلِ مِّنَ اللّٰهِ وَحَبْلِ مِّنَ النَّاسِ» (آل عمران / ۱۱۲) ریسمان خدا، کتاب او ست و ریسمانی از جانب مردم جانشین من است. گفتند: ای رسول خدا! جانشین تو کیست؟ فرمود: همان کسی که خداوند درباره او فرموده است: «أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَى عَلَىٰ مَا فَرَطْتُ فِي جَنبِ اللّٰهِ» (زمر / ۵۶). گفتند: ای رسول خدا! منظور از جنب الله کیست؟ فرمود: همان کسی که خداوند درباره او می‌فرماید: «وَيَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا» (فرقان / ۲۷). او همان جانشین من است و راه رسیدن به من پس از من است. گفتند: ای رسول خدا! تو را قسم می‌دهیم به کسی که تو را به حق به پیامبری مبعوث گردانیده است که او را به ما نشان بدهی، بسیار مشتاق دیدار او هستیم. فرمود: او کسی است که خداوند او را نشان‌های گردانیده است برای کسانی که به دنبال علامت و نشانه هستند. اگر به او نگاه کنید، همچون نگاه کسی که دارای قلب است و گوش فرا می‌دهد و حضور دارد، خواهید فهمید که او جانشین من است. همچنان که دانستید من پیامبر شما هستم. پس داخل صفها بشوید و به چهره‌ها نگاه کنید. قلب‌های شما به هرکس تمایل پیدا کرد، پس همان است؛ زیرا خداوند عزوجل در کتابش فرموده است: «فَاجْعَلْ اُفَيْدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي اِلَيْهِمْ» (ابراهیم / ۳۷)؛ یعنی به او و نسل او گرایش داشته باشد. سپس ابوعامر اشعری از میان اشعری‌ها و ابوغزه خولانی از میان خولانی‌ها و ظیبیان و عثمان بن قیس از میان بنی‌قیس و عرفه دوسی از میان دوسی‌ها و لاحق بن علاقه، بلند شدند و به داخل صف‌ها رفتند و چهره‌ها را برانداز کردند و دست «اصلع بطین» (کسی که موی سرش از دو جانب پیشانی ریخته و شکمش برآمده) را گرفتند و گفتند: ای رسول خدا! قلب‌های ما مشتاق ایشان است؛ آنگاه رسول خدا (ع) فرمود: شما نخبگان خدا هستید که

جانشین رسول خدا (ع) را قبل از این که به شما معرفی شود، شناختید. از کجا دانستید که او همان است؟ آنگاه صدای شان را به همراه گریه بلند کردند و گفتند: ای رسول خدا! به این جمع نگاه کردیم، قلب‌های ما مشتاق هیچکدام از آن‌ها نبود؛ اما وقتی او را دیدیم قلب‌های ما لرزید و سپس جان‌های ما مطمئن شد و جگر ما جوشید و چشم‌های مان اشکبار گردید و سینه‌هایمان شکافت؛ تا آن جا که گویی او پدر ما ست و ما فرزندان او (نعمانی، الغیبه، ۳۹).

به‌همین ترتیب، از امام زین‌العابدین (ع) درباره آیه «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران/ ۱۰۳) روایت شده است که وقوع چنین رویدادی را در زمان پیامبر (ص) گزارش کردند:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) ذَاتَ يَوْمٍ جَالِسًا وَمَعَهُ أَصْحَابُهُ فِي الْمَسْجِدِ، فَقَالَ: يَطَّلِعُ عَلَيْكُمْ مِنْ هَذَا الْبَابِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ يَسْأَلُ عَمَّا يَعْنِيهِ، فَطَّلَعَ عَلَيْهِ رَجُلٌ، طَوَّالٌ شَبِيهُ بِرَجَالِ مُضَرَ، فَتَقَدَّمَ فَسَلَّمَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَجَلَسَ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي سَمِعْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ فِيمَا أَنْزَلَ: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» فَمَا هَذَا الْحَبْلُ الَّذِي أَمَرْنَا اللَّهَ بِالْإِعْتِصَامِ بِهِ وَالْأَلَّا تَتَفَرَّقَ عَنْهُ؟ فَأَطْرَقَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَلِيًّا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع)، وَقَالَ: هَذَا حَبْلُ اللَّهِ الَّذِي مَنْ تَمَسَّكَ بِهِ عُصِمَ بِهِ فِي دُنْيَاةٍ، وَلَمْ يَضِلَّ بِهِ فِي آخِرَتِهِ.

ترجمه: رسول خدا (ص) روزی در مسجد نشسته بودند و یارانش نیز با او بودند که فرمود: الان از این در، کسی وارد خواهد شد که از اهل بهشت است و از چیزی سؤال خواهد کرد که برایش مهم است. همان موقع مرد بلندقامتی که شبیه به مردان قبیله مضر بود وارد شد، جلو آمد و به رسول خدا (ص) سلام کرد و نشست و گفت: ای رسول خدا! من شنیده‌ام که خداوند عزوجل در آیه‌ای فرموده است: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»؛ این ریسمان کیست که خداوند امر کرده است به او چنگ بزنیم و از او جدا نشویم؟ رسول خدا (ع) سرش را پایین انداخت، سپس سرش را بلند کرد و با دستش به علی بن ابی‌طالب (ع) اشاره کرد و فرمود: این آن طنابی است که هرکس آن را بگیرد در دنیا در امن و امان خواهد بود و در آخرت نیز گمراه نمی‌شود (نعمانی، الغیبه، ۴۲).

روایت دیگر از ابن قبیله از امام باقر (ع) روایت شده است که درباره آیه ۱۰۳ آل عمران

چنین فرمودند:

وَلَا يَأْتِي عَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) الْحَبْلُ الَّذِي قَالَ اللَّهُ [تَعَالَى فِيهِ] وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا فَمَنْ تَمَسَّكَ بِهِ كَانَ مُؤْمِناً وَمَنْ تَرَكَهُ خَرَجَ مِنَ الْإِيمَانِ.

ترجمه: ولایت علی بن ابی طالب (ع) ریسمانی است که خدای متعال درباره آن فرموده است: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران/ ۱۰۳)؛ پس کسی که به آن چنگ زند مؤمن است و کسی که آن را رها کند از دایره ایمان بیرون است (فرات کوفی، التفسیر، ۹۱).

از امام صادق (ع) نیز در تفسیر این آیه گزارشی مشابه روایت شده است:

بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) جَالِسٌ فِي جَمَاعَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ إِذْ وَرَدَ عَلَيْهِ أَعْرَابِي فَبَرَكَ بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّي سَمِعْتُ [اللَّهُ تَعَالَى] يَقُولُ [اللَّهُ] فِي كِتَابِهِ وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا فَهَذَا الْحَبْلُ الَّذِي أُمِرْنَا بِالْإِعْتِصَامِ بِهِ مَا هُوَ؟ قَالَ: فَضْرَبِ النَّبِيَّ (ص) يَدَهُ عَلَى كَتِفِ عَلِيِّ [بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع)] فَقَالَ: وَلَا يَأْتِي هَذَا؛ قَالَ: فَقَالَ [فَقَامَ] الْأَعْرَابِي وَصَبَطَ بِكَفِّهِ [بِأَصْبَعِهِ بِأَصْبَعِهِ] جَمِيعاً ثُمَّ قَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَاعْتَصِمُوا [وَأَعْتَصِمُوا] بِحَبْلِ اللَّهِ؛ قَالَ: وَشَدَّ أَصَابِعَهُ.

ترجمه: رسول خدا (ص) نزد عدهای از یارانش نشسته بود که یک اعرابی آمد و پیش روی او نشست و گفت: ای رسول خدا! شنیدم که خدای متعال در کتابش می گوید: وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا، منظور از ریسمانی که امر شدیم تا به آن چنگ بزیم چیست؟ پیامبر (ص) دستش را بر کتف علی بن ابی طالب (ع) زد و فرمود: منظور ولایت این شخص است (فرات کوفی، التفسیر، ۹۱).

بر پایه روایتی دیگر، از امام کاظم (ع) درباره آیه «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً» پرسیده شد. آن حضرت فرمودند: «عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ»؛ یعنی علی بن ابی طالب (ع) ریسمان محکم خداوند است (عیاشی، التفسیر، ۱/ ۱۹۴). عبارت «حَبْلُ اللَّهِ» در آیه ۱۰۳ آل عمران، به قرآن یا پیامبر (ص) تفسیر (بنگرید به: طباطبایی، المیزان، ۳/ ۳۶۹)، ولی در

روایات فوق به امام علی (ع) تأویل شده است. پس تأویل در این روایات از نوع بیان مصداق باطنی آیه به‌شمار می‌رود. لازم به ذکر است که در روایات ذیل عنوان معنای باطنی آیه، عبارت «حَبْلِ اللّهِ» به ولایت امام علی (ع) تأویل شده بود که آن تأویل از نوع بیان معنای باطنی آیه به‌شمار می‌رفت.

افزون‌براین، از امام کاظم (ع) روایت شده است که پیامبر (ص) در خطبه‌ای که در بیماری‌اش خواند، فرمود:

يَا مَعَاشِرَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، وَمَنْ حَضَرَ فِي يَوْمِي هَذَا وَ سَاعَتِي هَذِهِ مِنَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ، لِيَبْلُغَ شَاهِدُكُمْ غَايَتِكُمْ، أَلَا إِنِّي قَدْ خَلَقْتُ فِيكُمْ كِتَابَ اللَّهِ فِيهِ النُّورُ وَالْهُدَى، وَالْبَيَانُ لِمَا فَرَضَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِنْ شَيْءٍ، حُجَّةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ حُجَّتِي وَ حُجَّةَ وَلِيِّي، وَ خَلَقْتُ فِيكُمْ الْعِلْمَ الْأَكْبَرَ، عَلَّمَ الدِّينَ وَ نَوَّرَ الْهُدَى وَ ضِيَاءَهُ، وَ هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، أَلَا وَ هُوَ حَبْلُ اللَّهِ وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا.

ترجمه: ای گروه مهاجران و انصار و ای تمام کسانی که از جن و انس در این روز و در این ساعت این‌جا حاضر اید، باید حاضران به غایبان اطلاع دهند که من کتاب خدا را در میان شما گذاشتم؛ کتابی که در آن نور و هدایت و بیان هر آنچه که خداوند تبارک و تعالی بر شما واجب گردانیده است. آن کتاب، حجت خدا و حجت من و حجت جانشین من بر شماست. دیگر این‌که در میان شما علم اکبر یعنی، علم دین و نور هدایت و روشنائی آن را به‌جا نهادم و او علی بن ابی‌طالب (ع) است و هم او ریسمان خداوند است: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا» (سیدرضی، *خصائص الائمة*، ۷۴).

عبارت «حَبْلِ اللّهِ» در آیه ۱۰۳ آل‌عمران، به قرآن یا پیامبر (ص) تفسیر شده (بنگرید به: طباطبایی، *المیزان*، ۳/۳۶۹)؛ ولی در روایات فوق به ولایت امام علی (ع) تأویل شده است. پس تأویل در این روایات از نوع بیان معنای باطنی آیه به‌شمار می‌رود.

۲-۲) روایات امام باقر (ع)

همین رویکرد را در روایات متعددی از امام باقر (ع) در تفسیر آیات مختلفی از سوره

آل عمران می‌توان دید. برای نمونه، از امام باقر (ع) نقل شده است که درباره آیه «ضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةَ اِنْ مَا تُقْفُوا اِلَّا بِحَبْلٍ مِّنَ اللّٰهِ» (آل عمران/ ۱۱۲) فرمود: «حَبْلٌ مِّنَ اللّٰهِ كِتَابُ اللّٰهِ، وَ حَبْلٌ مِّنَ النَّاسِ عَلِيٌّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ (ع)»؛ یعنی منظور از ریسمانی از جانب مردم، علی بن ابی طالب (ع) است (ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ۳/ ۷۵). از امام صادق (ع) درباره آیه ۱۱۲ آل عمران روایت شده که فرمود: «الْحَبْلُ مِنَ اللّٰهِ كِتَابُ اللّٰهِ، وَ الْحَبْلُ مِنَ النَّاسِ هُوَ عَلِيٌّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ (ع)»؛ یعنی منظور از ریسمانی از جانب خدا، همان کتاب خدا و منظور از ریسمانی از جانب مردم، علی بن ابی طالب است (عیاشی، التفسیر، ۱/ ۱۹۶).

در روایتی دیگر از این سخن می‌رود که از امام باقر (ع) درباره «اِلَّا بِحَبْلٍ مِّنَ اللّٰهِ وَ حَبْلٍ مِّنَ النَّاسِ» (آل عمران/ ۱۱۲) سؤال شد. حضرت فرمودند:

مَا يَقُولُ النَّاسُ فِيهَا؛ قُلْتُ: يَقُولُونَ حَبْلٌ مِنَ اللّٰهِ كِتَابُهُ وَ حَبْلٌ مِنَ النَّاسِ عَهْدُهُ الَّذِي عَاهَدَ لِيهِمْ؛ قَالَ: كَذَبُوا قُلْتُ: فَمَا تَقُولُ فِيهَا؛ فَقَالَ لِي: حَبْلٌ مِنَ اللّٰهِ كِتَابُهُ وَ حَبْلٌ مِنَ النَّاسِ عَلِيٌّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ (ع).

ترجمه: مردم درباره آن، چه می‌گویند؟ راوی گفت: می‌گویند که منظور از حَبْلٌ مِنَ اللّٰهِ، کتاب خدا و منظور از حَبْلٌ مِنَ النَّاسِ، عهده‌ای است که با آنان بسته است؛ حضرت فرمود: دروغ گفتند؛ گفتیم: شما چه می‌گویید؟ حضرت به من فرمود: منظور از حَبْلٌ مِنَ اللّٰهِ، کتاب خدا و منظور از حَبْلٌ مِنَ النَّاسِ، علی بن ابی طالب (ع) است (فرات کوفی، التفسیر، ۹۲).

عبارت «حَبْلٌ مِنَ النَّاسِ» در آیه ۱۱۲ سورة آل عمران، به وابستگی و اتکاء به مردم تفسیر (بنگرید به: مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۳/ ۵۲)، ولی در چهار روایت اخیر به امام علی (ع) تأویل شده است. پس تأویل در این روایات از نوع بیان مصداق باطنی آیه به‌شمار می‌رود. به‌همین ترتیب، برپایه روایتی دیگر، امام علی (ع) از پیامبر (ص) روایت کرده که حضرت پیرامون آیه تَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ (آل عمران/ ۱۹۵) فرمود: «أَنْتَ التَّوَابُ، وَ أَنْصَارُكَ الْأَبْرَارُ: منظور از ثواب، تو هستی (عیاشی، التفسیر، ۱/ ۲۱۲). واژه «تَوَابًا» ظهور در پاداش بهشتی دارد، اما در این حدیث به امام علی (ع) تأویل شده است؛ لذا تأویل در این روایت از نوع مصداق باطنی آیه محسوب می‌گردد.

هم‌چنین، از امام باقر (ع) نقل شده است که درباره آیه «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران/ ۱۹) فرمودند:

التَّسْلِيمُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بِالْوَلَايَةِ.

ترجمه: یعنی مقصود [از اسلام]، تسلیم شدن به ولایت علی بن ابی طالب (ع) می‌باشد (ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ۳/ ۹۵).

واژه «الْإِسْلَامُ» در آیه مذکور، ظهور در دین اسلام و تسلیم شدن در برابر آن دارد؛ ولی در این روایت به تسلیم شدن در برابر ولایت علی بن ابی طالب (ع) تأویل شده است که معنای باطنی آیه به‌شمار می‌رود.

از امام باقر (ع) روایات دیگری هم با این مضمون رسیده است. مثلاً روایت کرده‌اند که از آن حضرت درباره آیه «وَلَيْنَ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مِتُّمْ لَمَغْفِرَةً مِّنَ اللَّهِ وَرَحْمَةً خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ» (آل عمران/ ۱۵۷) پرسیده شد. حضرت در پاسخ فرمودند:

أَتَدْرِي مَا سَبِيلُ اللَّهِ؟ قُلْتُ: لَا وَاللَّهِ حَتَّى أَسْمَعَهُ مِنْكَ. قَالَ: سَبِيلُ اللَّهِ عَلِيٌّ (ع) وَ دُرَيْتُهُ، مَنْ قُتِلَ فِي وَوَلَايَتِهِ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَ مَنْ مَاتَ فِي وَوَلَايَتِهِ مَاتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

ترجمه: آیا می‌دانی راه خدا چیست؟ راوی گفت: نه به خدا، مگر این‌که از شما بشنوم. حضرت فرمود: راه خدا، علی (ع) و نسل او می‌باشد؛ هرکس در راه ولایت او کشته شود، در راه خدا کشته شده است و هرکس با ولایت او بمیرد، در راه خدا مرده است (ابن بابویه، معانی الاخبار، ۱۶۷).

عبارت «سَبِيلِ اللَّهِ» ظهور در راه خدا دارد، اما در این حدیث به راه ولایت امام علی (ع) تأویل شده است؛ بنابراین، تأویل ذکر شده در این روایت از نوع بیان معنای باطنی آیه به‌شمار می‌رود.

۲-۳) روایات امام صادق (ع)

همین رویکرد را در روایات امام صادق (ع) نیز می‌توان پی‌جویی کرد. برای نمونه، از امام صادق (ع) نقل شده است که درباره آیه «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ» (آل عمران/ ۷) فرمود:

آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) وَ الْأَيْمَةُ (ع): مقصود از آیات محکم، علی (ع) و دیگر امامان (ع) می‌باشند (کلینی، الکافی، ۳۶۹/۲). چنان‌که مشهود است، عبارت «آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ» ظهور در آیات محکم قرآن دارد، اما در این حدیث به علی (ع) و دیگر امامان (ع) تأویل شده است؛ لذا تأویل در این عبارت از نوع بیان مصداق باطنی آیه می‌باشد. در روایاتی دیگر از امام صادق (ع) نیز همین معنا را می‌توان یافت. برای نمونه، نقل است که امام صادق (ع) پس از تلاوت آیه «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ» (آل عمران/ ۸۱) فرمودند:

لَتُؤْمِنُنَّ بِرَسُولِ اللَّهِ (ص)، وَ لَتَنْصُرُنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع). قُلْتُ: وَ لَتَنْصُرُنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟! قَالَ: نَعَمْ، مِنْ أَدَمَ فَهَلُمَّ جَزَاءً، وَ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ نَبِيًّا وَ لَا رَسُولًا إِلَّا رَدَّ إِلَى الدُّنْيَا حَتَّى يَقَاتِلَ بَيْنَ يَدَيِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع).

ترجمه: باید به رسول خدا (ص) ایمان بیاورید و به یاری علی (ع) بشتابید، راوی گفت: به یاری علی (ع) بشتابید؟ فرمود: بلی، خداوند هیچ پیامبر و رسولی را نفرستاده، مگر این‌که آن‌ها را به دنیا باز می‌گرداند تا در رکاب علی (ع) بجنگند (عیاشی، التفسیر، ۱۸۱/۱).

نیز، گفته‌اند امام صادق (ع) آیه ۸۱ آل عمران را تلاوت کرد و فرمود:

لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ يَعْنِي رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَ لَتَنْصُرُنَّهُ يَعْنِي وَصِيَّهُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع).

یعنی منظور از «لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ» این است که به رسول خدا (ص) ایمان بیاورید و مراد از «لَتَنْصُرُنَّهُ» نیز آن است که جانشینش علی (ع) را یاری کنید (استرآبادی، تأویل الآيات، ۱۲۱).

به همین ترتیب، از امام صادق (ع) درباره آیه ۸۱ آل عمران روایت شده که فرمود:

يَعْنِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ يَعْنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ تُخْبِرُوا أَمَمَكُمْ بِخَيْرِهِ وَ خَيْرِ وَلِيهِ مِنَ الْأَيْمَةِ.

ترجمه: منظور از لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ، رسول خدا (ص) است، و منظور از لَتَنْصُرُنَّهُ، علی (ع) است؛ یعنی امت‌هایتان را از پیامبر (ص) و جانشینش باخبر سازید (قمی، التفسیر، ۲۴۶/۱).

عبارت «لَتَنْصُرُنَّهُ» در آیه ۸۱ سوره آل عمران، ظهور در یاری رساندن به پیامبر (ص) دارد؛ اما در سه حدیث اخیر به یاری کردن امام علی (ع) تأویل شده است. این گونه، تأویل را در این روایات باید از نوع بیان معنای باطنی محسوب کرد.

۳. دیگر انواع تأویل

گونه‌های دیگر تأویل هم در روایات اهل بیت (ع) نمونه دارد. در برخی روایات تأویل کاری است از قبیل بیان مصداق اتم اطلاق یا عموم آیه. در برخی دیگر نیز کوششی است برای تحقیق مفاد آیه، و بالاخره، در برخی نیز کوششی است برای بیان معنای آیه مشابه.

۳-۱) مصداق اتمّ اطلاق یا عموم آیه

در بسیاری از آیات قرآن کریم واژه‌ها یا عباراتی به صورت عام یا مطلق آمده است که بر مصادیق متعددی تطبیق می‌کنند. در روایات تفسیری متعددی که در ذیل این گونه از آیات نقل شده به بیان مصداق عموم یا اطلاق آیه پرداخته شده است. در برخی از این روایات ضمن بیان این نوع از مصادیق آیات، تصریح شده است که این مصادیق در زمره تأویل آیه به‌شمار می‌آیند. ضمناً، گاهی اوقات از برخی مصادیق عموم یا اطلاق آیه، تحت عنوان مصداق اتمّ و اکمل نام برده شده است.

لازم به ذکر است که مصداق عموم یا اطلاق آیه با مصداق باطنی آیه متفاوت است؛ زیرا مصداق عموم یا اطلاق آیه برای غیر معصوم نیز قابل فهم است؛ اما تشخیص مصداق باطنی آیه فقط در اختیار معصوم است و اگر بر فرض، غیر معصوم چنین مصادیقی را بیان کند، فاقد حجیت است (قهاری کرمانی، «ماهیت تأویل قرآن...»، ۷۸). در روایات تأویلی سوره آل عمران از این گونه تأویل در مورد امام علی (ع) وجود دارد که به نقل آن‌ها می‌پردازیم.

از امام صادق (ع) نقل شده است که درباره آیه «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ» (آل عمران/ ۷) فرمود: «الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ أُمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَيْمَةَ مِنْ بَعْدِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ»؛ یعنی منظور از راسخان در علم، علی (ع) و دیگر امامان (ع) هستند (کلینی، الکافی، ۱/ ۵۳۰). عبارت «الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» جمع مُحَلّی به الف و لام، و عام است و همه راسخان در علم را دربر می‌گیرد؛ اما در این روایت به علی (ع) و دیگر امامان (ع)

تأویل شده است. بنابراین، تأویل در این روایت از نوع بیان مصداق اتمّ عموم آیه به شمار می‌رود.

هم‌چنین، از ابن عباس درباره آیه «أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبِهِ فَلَنْ يَصُرَ اللَّهُ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ» (آل عمران/ ۱۴۴) چنین نقل شده است:

يَعْنِي بِالشَّاكِرِينَ صَاحِبَكَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَ الْمُؤْتَدِينَ عَلَى أَعْقَابِهِمُ الَّذِينَ أَذْتَدُوا عَنْهُ.

ترجمه: منظور از شاکرین علی بن ابی طالب (ع) است و منظور از کسانی که به گذشته خود برگشته‌اند، کسانی هستند که از علی (ع) برگشته‌اند (ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ۲/ ۱۲۰).

واژه «الشَّاكِرِينَ» جمع محلی به الف و لام، و عام است و همه شاکران را دربر می‌گیرد؛ اما در این روایت به علی (ع) تأویل شده است. بنابراین، تأویل در این روایت از نوع بیان مصداق اتمّ عموم آیه به شمار می‌رود.

نمونه دیگر را در تفسیر علی بن ابراهیم قمی می‌توان جست. وی درباره آیه «فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ» (آل عمران/ ۱۹۵) چنین روایت کرده است:

فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ يَعْنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ سَلْمَانَ وَ أَبَا ذَرٍّ حِينَ أُخْرِجَ وَ عَمَّارَ الَّذِينَ أُودُوا فِي اللَّهِ وَ أُودُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ لَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ.

ترجمه: منظور از کسانی که هجرت کرده و از خانه‌های خود رانده شده‌اند، علی (ع) و سلمان و ابوذر و عمار هستند که در راه خدا آزار و اذیت شدند. [خداوند درباره آن‌ها فرموده است:] از خانه‌های خود رانده شده و در راه من آزار دیده و

جنگیده و کشته شده‌اند؛ بدی‌های‌شان را از آنان می‌زدایم و آنان را در باغ‌هایی که از زیر (درختان) آن نهرها روان است در می‌آورم. (این) پاداشی است از جانب خدا و پاداش نیکو نزد خداست (قمی، *التفسیر*، ۱/ ۱۲۹).

عبارت «الَّذِينَ هَاجَرُوا وَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ» در آیه ۱۹۵ آل‌عمران، مطلق است؛ اما در این حدیث به علی (ع) و سلمان و اباذر و عمار تأویل شده است؛ بنابراین، تأویل ذکر شده در این روایت از نوع مصداق اتم اطلاق آیه به‌شمار می‌رود.

نیز، روایت کرده‌اند که امام صادق (ع) در مورد آیه رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا (آل‌عمران/ ۱۹۳) فرمود: «هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) نُودِيَ مِنَ السَّمَاءِ أَنْ آمِنُ بِرَسُولِ اللَّهِ؛ فَآمَنَ بِهِ»؛ یعنی او علی (ع) است که از آسمان ندا آمد که به رسول الله (ص) ایمان بیاور و او ایمان آورد (عیاشی، *التفسیر*، ۱/ ۲۱۱). عبارات «إِنَّا سَمِعْنَا» و «آمَنَّا» مطلق اند و طبق سیاق آیات، ظهور در گفتار همه صاحبان خرد دارند، ولی در این روایت بر علی (ع) تأویل شده که گویا فقط آن حضرت، ندای منادی را شنیده و ایمان آورده است؛ لذا تأویل در این حدیث از نوع مصداق اتم اطلاق آیه است.

۳-۲) تحقق مفاد آیه

در برخی از آیات و روایات، مصداق خارجی و تجسم عینی وعده‌ها و پیشگویی‌های قرآن کریم تأویل آن آیات نامیده شده است. به دیگر سخن، در برخی آیات وعد و وعیدهایی داده شده است که در زمان نزول آیه مصداق بالفعل نداشته‌اند و آن وعده‌ها در آینده محقق خواهند شد. به مصادیق این خبرهای غیبی و پیشگویی‌ها که در آینده تحقق می‌یابند، اطلاق تأویل قرآن شده است. فرق بین تحقق مفاد آیه با مصداق باطنی آیه این است که تحقق مفاد آیه برای غیر معصوم نیز قابل فهم است؛ اما تشخیص مصداق باطنی آیه فقط در اختیار معصوم است و اگر بر فرض، غیر معصوم چنین مصادیقی را بیان کند، فاقد حجیت است.

هم‌چنین، فرق بین تحقق مفاد آیه با مصداق آیه در گذر زمان (جری و تطبیق) این است که تحقق مفاد آیه فقط یک مصداق دارد و یکبار مفاد آیه در آینده محقق می‌شود؛ اما مصداق آیه در گذر زمان — یا همان جری و تطبیق — مصادیق متعددی در گذر زمان دارد. به‌علاوه، در جری و تطبیق، یک مصداق برای تنزیل و زمان نزول آیه و یک یا چند مصداق برای تأویل آیه در

گذر زمان وجود دارد؛ اما در تحقق مفاد آیه مصداقی در زمان نزول آیه وجود ندارد و فقط یک مصداق در آینده محقق می‌شود (قهاری کرمانی، «ماهیت تأویل قرآن...»، ۷۸).

در روایات تأویلی سورة آل عمران از این نوع تأویل در مورد امام علی (ع) وجود دارد که اکنون می‌خواهیم نمونه‌هایش را مرور کنیم. از این جمله، از امام علی (ع) روایت شده است که فرمودند:

أَخَذَ مِيثَاقَ الْأَنْبِيَاءِ بِالْإِيمَانِ وَالنُّصْرَةِ لَنَا، وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ يَعْنِي لَتُؤْمِنُنَّ بِمُحَمَّدٍ (ص) وَ لَتَنْصُرُنَّ وَصِيَّهُ، فَقَدْ آمَنُوا بِمُحَمَّدٍ (ص) وَ لَمْ يَنْصُرُوا وَصِيَّهُ، وَ سَيَنْصُرُونَهُ جَمِيعًا. وَ إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ مِيثَاقِي مَعَ مِيثَاقِ مُحَمَّدٍ (ص) بِالنُّصْرَةِ بَعْضُنَا لِبَعْضٍ، فَقَدْ نَصَرْتُ مُحَمَّدًا (ص) وَ جَاهَدْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ، وَ قَتَلْتُ عَدُوَّهُ، وَ وَفَيْتُ اللَّهَ بِمَا أَخَذَ عَلَيَّ مِنَ الْمِيثَاقِ وَ الْعَهْدِ وَ النُّصْرَةِ لِمُحَمَّدٍ (ص)، وَ لَمْ يَنْصُرْنِي أَحَدٌ مِنْ أَنْبِيَائِهِ وَ رُسُلِهِ، وَ ذَلِكَ لَمَّا قَبَضَهُمُ اللَّهُ إِلَيْهِ، وَ سَوْفَ يَنْصُرُونَنِي.

ترجمه: خداوند از پیامبران عهد و پیمان گرفت که به ما ایمان بیاورند و به یاری ما بشتابند؛ آن‌جا که می‌فرماید: «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ» (آل عمران/ ۸۱)؛ یعنی به محمد (ص) ایمان بیاورند و به یاری جانشین او بشتابند که به زودی همگی او را کمک خواهند کرد. خداوند پیمان مرا هم‌راه با پیمان محمد (ص) اخذ کرد؛ به این‌که برخی از ما برخی دیگر را یاری رسانند. پس من به یاری محمد (ص) شتافتم و در حضور او جنگیدم و دشمنانش را کشتم و از طریق کمک کردن به محمد (ص) به آن عهد و پیمانی که خداوند از من گرفته بود، وفا کردم؛ اما هیچ‌یک از پیامبران خدا و فرستادگان او به یاری من نیامدند؛ چراکه خداوند، آن‌ها را قبض روح کرده است؛ ولی آنان به زودی به یاری من خواهند آمد (حلی، مختصر البصائر، ۱۳۱).

سخنی منقول از امام صادق (ع) درباره آیه «وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ

وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ» (آل عمران / ۸۱) نیز نمونه دیگر برای چنین تأویلی است. گفته‌اند امام صادق (ع) این آیه را تلاوت کرد و فرمود:

لَتُؤْمِنُنَّ بِرَسُولِ اللَّهِ (ص)، وَ لَتَنْصُرُنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع)؛ قَالَ: نَعَمْ وَ اللَّهُ مِنْ لَدُنْ آدَمَ وَ هَلُمَّ جَزَاءً، فَلَمْ يَبْعَثِ اللَّهُ نَبِيًّا وَ لَا رَسُولًا إِلَّا رَدَّ جَمِيعَهُمْ إِلَى الدُّنْيَا حَتَّى يَقَاتِلُوا بَيْنَ يَدَيِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع).

ترجمه: باید به رسول خدا (ص) ایمان بیاورید و به یاری علی (ع) بشتابید، و فرمود: بلی، به خدا قسم، از آدم گرفته تا همه پیامبران، خداوند هیچ پیامبر و یا رسولی را نفرستاده، مگر این‌که همه آن‌ها را به دنیا باز می‌گرداند تا در حضور علی (ع) بجنگند (حلی، مختصر البصائر، ۱۱۲).

از امام صادق (ع) درباره آیه ۸۱ آل عمران هم روایت شده است که فرمود:

مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا مِنْ لَدُنْ آدَمَ (ع) فَهَلُمَّ جَزَاءً إِلَّا وَ يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا وَ يَنْصُرُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع)، وَ هُوَ قَوْلُهُ: لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ يَعْنِي رَسُولَ اللَّهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ يَعْنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع)، ثُمَّ قَالَ لَهُمْ فِي الذُّرِّ: أَقْرَبْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَيَّ ذَلِكَمِ إِصْرِي أَيَّ عَهْدِي: قَالُوا أَقْرَبْنَا.

ترجمه: خداوند هیچ پیامبری را از آدم (ع) گرفته تا سایر پیامبران نفرستاده است، مگر این‌که باز می‌گردند و به علی (ع) کمک می‌کنند، و این گفته خداوند است: لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ، که مقصود، ایمان به رسول خدا (ص) می‌باشد و لَتَنْصُرُنَّهُ، که مقصود، یاری کردن علی (ع) است؛ سپس در عالم ذرّ به آن‌ها فرمود: آیا اقرار کردید و در این باره پیمانم را پذیرفتید؟ گفتند: آری، اقرار کردیم (قمی، التفسیر، ۱/۱۰۶).

در سه روایت فوق، دو نوع تأویل صورت پذیرفته است. اول این‌که عبارت «لَتَنْصُرُنَّهُ» که ظهور در یاری پیامبر (ص) دارد بر یاری امام علی (ع) تأویل شده که این تأویل از نوع بیان معنای باطنی آیه است. نوع دوم تأویل، تحقق مفاد آیه است؛ زیرا تحقق یاری رساندن به امام علی (ع) را در دوران رجعت آن حضرت دانسته است. بدیهی است که یاری رساندن به امام علی (ع) در واقع، همان یاری کردن پیامبر (ص) است.

در روایات شیعی تأویل از نوع تحقق مفاد آیه مصادیق دیگر نیز دارد. برای

نمونه، از امام صادق (ع) روایت شده است که فرمود:

لَقَدْ تَسَمَّوْا بِاسْمِ مَا سَمَّى اللَّهُ بِهِ أَحَدًا إِلَّا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (ع)، وَ مَا جَاءَ تَأْوِيلُهُ. قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ مَتَى يَجِيءُ تَأْوِيلُهُ؟ قَالَ: «إِذَا جَاءَ جَمَعَ اللَّهُ أَمَامَهُ النَّبِيِّينَ وَ الْمُؤْمِنِينَ حَتَّى يَنْصُرُوهُ، وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ: وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى: وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ فَيَوْمَئِذٍ يَدْفَعُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) اللِّوَاءَ إِلَى عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع)، فَيَكُونُ أَمِيرَ الْخَلَائِقِ كُلِّهِمْ أَجْمَعِينَ، يَكُونُ الْخَلَائِقُ كُلُّهُمْ تَحْتَ لِيَوَائِهِ، وَ يَكُونُ هُوَ أَمِيرَهُمْ، فَهَذَا تَأْوِيلُهُ.

ترجمه: کسانی نامی بر خود نهاده‌اند که خداوند آن نام را جز بر علی بن ابی طالب (ع) نهاده، و تأویل آن هنوز نیامده است. گفتم: جانم فدایت! چه وقت تأویل آن می‌آید؟ فرمود: زمانی که تأویل آن بیاید، خداوند پیامبران و مؤمنان را در برابر خود جمع می‌کند تا به یاری علی (ع) بشتابند. خداوند در این زمینه فرموده است: «وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَضْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَضْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ» (آل عمران/ ۸۱). در آن روز رسول خدا (ص) پرچم را به دست علی (ع) می‌سپارد و علی (ع)، امیر همه مخلوقات می‌شود و همه خلائق در زیر پرچم او قرار می‌گیرند و او امیر و سرور همه آن‌ها خواهد بود. تأویل این نام، چنین است (عیاشی، التفسیر، ۱/ ۱۸۱).

در این روایت، تحقق لقب «امیرالمؤمنین» بر علی (ع) در زمان تحقق مفاد آیه ۸۱ آل عمران یعنی در دوران رجعت آن حضرت دانسته شده است؛ بنابراین، تأویل در این روایت از نوع تحقق مفاد آیه به‌شمار می‌رود؛ زیرا تحقق مفاد آیه به منزله تحقق لقب امیرالمؤمنین شمرده، و بر تحقق لقب امیرالمؤمنین اطلاق تأویل شده است. از امام باقر (ع) نیز درباره آیه وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا (آل عمران/

۸۳) پرسیده شد. آن حضرت فرمودند:

ذَلِكَ حِينَ يَقُولُ عَلِيٌّ (ع): أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِهَذِهِ الْآيَةِ وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ
لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَى وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ إِلَى
قَوْلِهِ: كَاذِبِينَ.

ترجمه: این زمانی است که علی (ع) می فرماید: من شایسته ترین مردم نسبت به
آیه «وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَى وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا وَ
لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ... كَاذِبِينَ» (نحل / ۳۸) هستم (عیاشی، التفسیر، ۱/
۱۸۳).

در این روایت، زمان تحقق مفاد آیه ۸۳ آل عمران را در دوران رجعت امام علی (ع)
برشمرده شده است؛ زیرا در آن زمان است که همه کسانی که در آسمانها و زمین هستند، از
روی اختیار یا اجبار، تسلیم خداوند خواهند شد. بنابراین، تأویل در این روایت از نوع بیان
تحقق مفاد آیه به شمار می رود.

۳-۳) معنای آیه متشابه

در آیه هفتم سوره آل عمران:

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ
مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ
تَأْوِيلِهِ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاْسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ
عِنْدِ رَبِّنَا وَ مَا يَذْكُرُ إِلَّا أَوْلُوا الْأَلْبَابِ

تأویل بر معنای اصلی آیه متشابه، اطلاق شده است. آیات متشابه آیاتی است که ظهور در
معنای شبهه انگیز دارند. به دیگر سخن، تشابه در آیات متشابه، تشابه حق و باطل است به
گونه ای که سخن حق گونه خداوند، باطل گونه جلوه گر می شود (بنگرید به: معرفت، علوم
قرآنی، ۲۳۶). به همین دلیل است که آیات متشابه نیاز به تأویل دارند تا معنای اصلی آنها که
فراتر از معنای ظاهری بوده و به گونه ای می توان آن را به عنوان معنای باطنی آیه محسوب کرد،
آشکار گردد. دلیل این که معنای اصلی آیه متشابه را می توان به عنوان معنای باطنی آیه به شمار

آورد آن است که طبق آیه هفتم آل عمران فقط خدا و راسخان در علم بر این معنا آگاهی دارند. بدیهی است که اگر این معنا ظاهر و آشکار بود دیگران نیز مطلع می‌شدند (قهاری کرمانی، «ماهیت تأویل قرآن...»، ۸۲-۸۳).

در روایات تأویلی سورة آل عمران از این نوع تأویل در مورد امام علی (ع) وجود دارد. مثلاً جابر جعفی از امام باقر (ع) خواست که این گفته خداوند را که به پیامبرش (ص) فرمود: «لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ» (آل عمران/ ۱۲۸) معنا کند. حضرت فرمود:

لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ يَا مُحَمَّدُ، فِي عَالِي (ع) وَ فِي غَيْرِهِ، أَلَمْ أَتْلُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ، فِيمَا أَنْزَلْتُ مِنْ كِتَابِي إِلَيْكَ أَلَمْ أَحَسِبِ النَّاسَ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لَا يُفْتَنُونَ إِلَى قَوْلِهِ: فَلْيَعْلَمَنَّ - قَالَ: - فَوَضَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْأَمْرَ إِلَيْهِ.

ترجمه: چیزی وجود دارد که خداوند آن را گفته است و چیزی هست که خداوند آن را اراده کرده است. ای جابر! رسول خدا (ص) بسیار اشتیاق داشت که پس از او علی (ع) فرمانروای مردم شود؛ اما خداوند برخلاف اراده رسول خدا (ص) چیز دیگری را در نظر داشت. از حضرت پرسیدم: پس معنای آیه چیست؟ فرمود: معنای آیه این است که ای محمد! در مورد علی (ع) و غیر او، اختیار امر در دست من است؛ مگر در آیات قرآن بر تو نازل نکردم: الف لام میم؛ آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم رها می‌شوند و مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؟ به یقین کسانی را که پیش از اینان بودند، آزمودیم تا خدا آنان را که راست گفته‌اند معلوم دارد و دروغگویان را (نیز) معلوم دارد؛ آن‌گاه رسول خدا (ص) این امر را به خداوند واگذار کرد (عیاشی، التفسیر، ۱/ ۱۹۷).

در روایتی دیگر از قول امام باقر (ع) نیز می‌توان همین مضمون را دید. برپایه این نقل دیگر، وقتی نزد آن حضرت آیه «لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ» خوانده شد فرمودند:

بَلَىٰ وَاللَّهِ، إِنَّ لَهُ مِنَ الْأَمْرِ شَيْئًا وَشَيْئًا وَشَيْئًا، وَ لَيْسَ حَيْثُ ذَهَبْتَ، وَ لَكِنِّي أُخْبِرُكَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمَّا أَمَرَ نَبِيَّهُ (ص) أَنْ يَظْهَرَ وَلَايَةَ عَلِيٍّ (ع) فَكَرَّ فِي عِدَاوَةِ قَوْمِهِ لَهُ، وَ مَعْرِفَتِهِ بِهِمْ. وَ ذَلِكَ الَّذِي فَضَّلَهُ اللَّهُ بِهِ عَلَيْهِمْ فِي جَمِيعِ خِصَالِهِ: كَانَ أَوَّلَ مَنْ آمَنَ بِرَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ بَمَنْ أَرْسَلَهُ، وَ كَانَ أَنْصَرَ النَّاسِ لِلَّهِ تَعَالَى وَ لِرَسُولِهِ (ص)، وَ أَقْتَلَهُمْ لِعَدُوِّهِمَا، وَ أَشَدَّهُمْ بُغْضًا لِمَنْ خَالَفَهُمَا، وَ فَضَّلَ عِلْمَهُ الَّذِي لَمْ يَسَاوِهِ أَحَدٌ، وَ مَنَاقِبِهِ الَّتِي لَا تُحْصَى شَرْفًا. فَلَمَّا فَكَّرَ النَّبِيُّ (ص) فِي عِدَاوَةِ قَوْمِهِ لَهُ فِي هَذِهِ الْخِصَالِ، وَ حَسَدِهِمْ لَهُ عَلَيْهَا ضَاقَ عَنْ ذَلِكَ، فَأَخْبَرَ اللَّهُ تَعَالَى أَنَّهُ لَيْسَ لَهُ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ شَيْءٌ، إِنَّمَا الْأَمْرُ فِيهِ إِلَى اللَّهِ أَنْ يَصِيرَ عَلِيًّا (ع) وَصِيَّهُ وَ وَلِيَّ الْأَمْرِ بَعْدَهُ، فَهَذَا عَنِّي اللَّهُ، وَ كَيْفَ لَا يَكُونُ لَهُ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ، وَ قَدْ فَوَّضَ اللَّهُ إِلَيْهِ أَنْ جَعَلَ مَا أَحَلَّ فَهُوَ حَلَالٌ، وَ مَا حَرَّمَ فَهُوَ حَرَامٌ، قَوْلُهُ: وَ مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا.

ترجمه: آری؛ به خدا قسم، چیزهای زیادی به او [پیامبر] مربوط می‌شود و آنگونه نیست که تو فکر می‌کنی. اما به تو خبر بدهم که خداوند تبارک و تعالی وقتی به پیامبر خود دستور داد که جانشینی علی (ع) را اعلام نماید، [پیامبر (ص)] درباره دشمنی قومش نسبت به او و شناخت خودش نسبت به آنها، اندیشه کرد؛ و [متوجه شد که این دشمنی] به دلیل این است که خداوند، او را در تمامی ویژگی‌ها بر آنها برتری داده است ... وقتی که پیامبر (ص) به دشمنی قوم خود با علی (ع) و به حسادت آنها نسبت به او اندیشید، بسیار نگران و ناراحت شد و خداوند به او خبر داد که این کار به او ربطی ندارد و این موضوع به خداوند بر می‌گردد که پس از او علی (ص) را جانشین و ولی امر او گرداند. منظور خداوند از آیه، چنین است؛ بنابراین، چگونه ممکن است که رسول خدا (ص) اختیاری نداشته باشد، در حالی که خداوند به او اختیار داده است که هرچه را حلال کرده است، حلال باشد و هرچه را حرام کرده است، حرام باشد؛ چنان‌که فرموده است: و آنچه را رسول

به شما داد آن را بگیریید و از آن چه شما را باز داشت، باز ایستید (عیاشی، التفسیر، ۱/ ۱۹۷).

در تحریری دیگر از همین روایت نیز از قول آن حضرت می‌خوانیم:

بَلَىٰ وَ اللّٰهُ لَقَدْ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ وَ شَيْءٌ؛ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَمَا تَأْوِيلُ قَوْلِهِ لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ؛ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ صَحْرَصَ [عَلَى] أَنْ يَكُونَ الْأَمْرُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ [بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع)] مِنْ بَعْدِهِ فَأَبَى اللّٰهُ؛ ثُمَّ قَالَ: وَ كَيْفَ لَا يَكُونُ لِرَسُولِ اللّٰهِ (ص) مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ وَ قَدْ فَوَّضَ [فِرْضَ] إِلَيْهِ فَمَا أَحَلَّ كَانَ حَلَالًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ مَا حَرَّمَ كَانَ حَرَامًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

ترجمه: آری؛ به خدا قسم، چیزهای زیادی به او [پیامبر] مربوط می‌شود. راوی به حضرت گفت: فدایت شوم؛ تأویل لیس لک من الامر شیء چیست؟ فرمود: رسول خدا (ص) بسیار تلاش کرد که علی (ع) پس از او جانشینش باشد، اما خدا ابا کرد؛ سپس حضرت فرمود: چگونه ممکن است که برخی امور به رسول خدا (ص) مربوط نباشد، در حالی که خداوند به او اختیار داده است که هرچه را حلال کرده است، حلال باشد و هرچه را حرام کرده است، حرام باشد (کوفی، تفسیر فرات الکوفی، ۹۳).

عبارت «لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ» متشابه است: اولاً، در متن حدیث آمده است که چیزی وجود دارد که خداوند آن را گفته است و چیزی هست که خداوند آن را اراده کرده است. این بدین معناست که معنای ظاهری آیه مراد خداوند نیست. ثانیاً، عبارت مذکور ظهور در معنای شبهه‌انگیزی دارد که گویا خداوند اختیار هیچ کاری را به پیامبر (ص) واگذار نکرده است؛ ولی در سه بیان فوق، رفع تشابه از این معنا شده است. بنابراین، تأویل در این روایات از نوع بیان معنای آیه متشابه است.

نتیجه

از مرور مجموع ۳۱ روایت تأویلی سورة آل عمران درباره امام علی (ع) این نتیجه حاصل می‌شود که در آن‌ها از مجموع شش نوع تأویل قرآن پنج نوع آن وجود دارد: معنای باطنی آیه

(۷ روایت)، مصداق باطنی آیه (۱۲ روایت)، مصداق اتمّ اطلاق یا عموم آیه (۴ روایت)، تحقق مفاد آیه (۵ روایت) و معنای آیه متشابه (۳ روایت). در روایات یادشده نوع دیگر تأویل قرآن یعنی مصداق آیه درگذر زمان (جری و تطبیق) را نمی‌توان مشاهده کرد.

منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- آگاه، حمید، «تأویل قرآن در منظر اهل بیت (ع)»، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۵-۶، ۱۳۷۵ش.
- ۳- ابن اثیر، مبارک بن محمد، *النهایه*، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش.
- ۴- ابن بابویه، محمد بن علی، *معانی الاخبار*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.
- ۵- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب*، قم، علامه، ۱۳۷۹ق.
- ۶- ابن فارس، احمد، *مقاییس اللغه*، قم، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- ۷- ابن منظور، محمد، *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
- ۸- ازهری، محمد بن احمد، *تهذیب اللغه*، بیروت، دارالکتب العربی.
- ۹- استرآبادی، علی، *تأویل الآیات الظاهره*، به کوشش حسین استاولی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ق.
- ۱۰- اسعدی، محمد و طیب حسینی، سید محمود، *پژوهشی در محکم و متشابه*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰ش.
- ۱۱- جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۲۸ق.
- ۱۲- خلیل بن احمد، *العین*، تهران، اسوه، ۱۴۱۴ق.
- ۱۳- ذوالفقاری، شهاب‌الدین، «بررسی مفهوم قرآنی تأویل و مقایسه آن با دیدگاه‌های برخی قرآن‌پژوهان معاصر»، *حسنا*، شماره ۲۱، ۱۳۹۳ش.
- ۱۴- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات*، قم، نشر کتاب، ۱۴۰۴ق.
- ۱۵- حلّی، حسن بن سلیمان، *مختصر البصائر*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۲۱ق.
- ۱۶- سید رضی، محمد بن حسین، *خصائص الائمه (ع)*، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶ق.
- ۱۷- شاکر، محمد کاظم، *روش‌های تأویل قرآن*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۷۶ش.

- ۱۸- _____، *مبانی و روش های تفسیر*، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲ش.
- ۱۹- _____ «تأویل»، *دائرة المعارف قرآن کریم*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۸ش.
- ۲۰- طباطبایی، محمدحسین، *المیزان*، بیروت، اعلمی، ۱۳۹۰ق.
- ۲۱- علوی نژاد، سیدحیدر، «معناشناسی تأویل قرآن در منظر اهل بیت (ع)»، *حسنا*، شماره ۲، ۱۳۸۲ش.
- ۲۲- عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، تهران، اسلامیة، ۱۳۸۰ق.
- ۲۳- فرجاد، محمد، «معناشناسی تأویل در روایات»، *پژوهش های قرآنی*، شماره ۳۷-۳۸، ۱۳۸۳ش.
- ۲۴- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، *بصائر ذوی التمییز*، بیروت، المكتبة العلمیه.
- ۲۵- فرات بن ابراهیم کوفی، *التفسیر*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- ۲۶- قمی، علی بن ابراهیم، *التفسیر*، قم، دارالکتاب، ۱۳۶۳ش.
- ۲۷- قهاری کرمانی، محمدهادی، «ماهیت تأویل قرآن در آیات و روایات و بررسی دیدگاه های مشهور بر اساس آن»، *پژوهشنامه تأویلات قرآنی*، دوره دوم، شماره سوم، ۱۳۹۸.
- ۲۸- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، قم، دارالحديث، ۱۴۲۹ق.
- ۲۹- معرفت، محمدهادی، *علوم قرآنی*، قم، انتشارات تمهید، ۱۳۸۸ش.
- ۳۰- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، اسلامیة، ۱۳۷۱ش.
- ۳۱- نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبه*، تهران، نشر صدوق، ۱۳۹۷ق.

Bibliography

1. The Holy *Ḳurʿān*.
2. Āgāh, Ḥamīd, "Interpretation of Ḳurʿān in Household's View(as)", *Qurānic Researches*, No. 5-6, 1375 SAH.
3. Ālawīnezahād, Sayyed Heydar, "Semantics of Ḳurʿān Interpretation in Household(as) view", *Hosnā*, No. 2, 1382 SAH.
4. Asʿādī, Muḥammad and Tayyeb Ḥoseynī, Sayyed Maḥmūd, *A research on Decisive and Ambiguous verses*, Qom, Ḥowze and University Research Institute, 1390 SAH.
5. Astarābādī, ʿĀlī, *Taʿwīl al-Āyat al-Zabira*, by Ḥusayn Ostāwalī, Qom, Jāmeʿa Modarresīn, 1409 AH.
6. ʿAyyāshī, Muḥammad b. Masʿūd, *Tafsīr al-ʿAyyāshī*, Tehran, Islāmīyya, 1380 AH.
7. Azharī, Muḥammad b. Ahmad, *Tabzīb al-Luqa*, Beirut, Dārul Kītāb al-ʿĀrabī
8. Farjād, Muḥammad, "Semantic of Interpretation in Traditions", *Ḳurʿānic Researches*. No. 37 and 38. 1383 SAH.
9. FīrūzĀbādī, Muḥammad b. Yaʿqūb, *Basāʿir Zawī al-Tamyīz*, Beirut, al-Maktabata al-ʿIlmīyya.
10. Furāt b. Ibrāhīm al-Kūfī, *al-Tafsīr*, Tehrān, Wezārat Farhang wa Ershād Eslāmī, 1410 AH.
11. Ḥellī, Ḥasan b. Sulaymān, *Mukhtasar al-Basāʿir*, Qom, Jāmeʿe Modarresīn, 1421 AH.
12. Ibn Athīr, Mubārak b. Muḥammad, *al-Nabāye*, Qom, Esmāʿeliān, 1367 SAH.
13. Ibn Bābwayh, Muḥammad b. ʿAlī, *Maʿānī al-Akbbār*, Qom, Jāmeʿe Modarresīn, 1403 AD.
14. Ibn Fāris, Aḥmad, *Maqāyīs al-Luqa*, Qom, Sāzmāne Tablīqāte Eslāmī, 1410 AH.
15. Ibn Manzūr, Muḥammad, *Līsān al-ʿArab*, Beirut, Dār Ihyāʾ at-Turāth al-ʿĀrabī, 1408 AH.
16. Ibn Shahr Āshūb, Muḥammad b. ʿĀlī, *Manāqīb Āle abi Talīb*, Qom, ʿĀllāme, 1379 SAH.
17. Jawhari, Ismaʿīl b. Hammad, *al-Ṣiḥāḥ*, Beirut, Dārul Maʿārefa, 1428

- AH.
- 18_ Khālil b. Aḥmad, *al-'Ayn*, Tehrān, Oswe, 1414 AH.
 - 19_ Kulaynī, Muḥammad b. Ya'qūb, *al-Kāfi*, Qom, Dār al-Ḥadīth, 1429 AH.
 - 20_ M'arefat, Muhammad Hādī, *Ūlūm Qur'ānī*, Qom, Tamiid Publication, 1388 SAH.
 - 21_ Makārem Shīrāzī, Nāser, *Tafsīr Nemune*, Tehrān, Islāmīyya, 1371 SAH.
 - 22_ Nu'māni, Muḥammad b. Ibrāhīm, *al-Qaybat lil Nu'mānī*, Tehrān, Sadūq, 1397 SAH.
 - 23_ Qahhārī Kermānī, Muḥammad Hādī, "The Nature of the Interpretation of the *Qur'ān* in Verses and Hadiths and the Study of Popular Views based on it", *Qur'anic Interpretation Research*, second ed. Third number, 1398 SAH.
 - 24_ Qumī, Ālī b. Ibrāhīm, *Tafsīr al-Qumī*, Qom, Dār al-Kitāb, 1363 SAH.
 - 25_ Rāqīb Isfahānī, Ḥusayn b. Muḥammad, *al-Mufradāt*, Qom, Nashre Ketāb, 1404 AH.
 - 26_ Sayyed Razī, Muḥammad b. Ḥūsayn, *Kbasā'is al-Aemma(as)*, Mashhad, Āstāne Qodse Razawī, 1406 AH.
 - 27_ Shākir, Muḥammad Kāzim, *The Methods of Qur'ān Interpretation*, Qom, Daftar Tabliqāt Eslāmī Ḥowze 'Elmīyye, 1376 SAH.
 - 28_ _____ *Basics and Methods of Interpretation*, Qom, World center of Islamic Sciences, 1382 SAH.
 - 29_ _____ "Interpretation", *Encyclopedia of Qur'ān*, Qom, Pazhūheshgāh Olūm wa Farhange Eslāmī, 1388 SAH.
 - 30_ Ṭabāṭabāyī, MuhammadHoseyn, *al-Mizān*, Beirut, A'ālamī, 1390 SAH.
 - 31_ Zūlfaqārī, Shihāb al-Din, "A Study of Qur'ānic interpretation and its comparison with some of Qur'ān Scholars", *Ḥusnā*, No. 21, 1393 SAH.